هو اللّه تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

یا زین علیک بهائی و عنایتی مکتوب شما و اسم کریم علیه بهائی را عبد حاضر لدی العرش عرض نمود در حینی که نسیم فجر معانی در هبوب و طیور بیان در تغنّی و شور جمیع آنچه مذکور داشتی بشرف اصغا فائز للّه الحمد عالم را بطرازی مزیّن نموده و بردائی متردّی فرموده که صاحبان جنود و صفوف و عزّت و ثروت قادر بر نزع آن نه قل انّ القدرة کلّها للّه مقصود العالمین و العظمة کلّها للّه معبود من فی السّموات و الأرضین این مظاهر ترابیّه قابل ذکر نبوده و نیستند بگو آبشخور این طیور صحرائی دیگر و مقامی دیگر است من یقدر ان یطفئ ما اناره اللّه بیده البیضآء و من یستطیع ان یخمد ما اشعلته ید قدرة ربّک القویّ الغالب القدیر اشتعال نار فتنه را ید قدرت خاموش نمود انّه هو المقتدر علی ما یشآء بقوله کن فیکون قل انّ جبل سکون اصفیائی لا یتزعزع من اریاح العالم و لا من قواصف الأمم سبحان‌اللّه این قوم را چه بر آن داشت که اولیای حقّ را اسیر نمایند و بحبس فرستند آن جناب اسم‌اللّه را دیده‌اند لعمری جز صلاح و فلاح از حقّ جلّ جلاله نخواسته و در لیالی و ایّام از برای جمیع امم عالم نعمت و رحمت و عنایت و شفقت حقّ جلّ جلاله را مسئلت مینمود جز خیر در نفسش مذکور نه مع‌ذلک وارد شد بر او آنچه وارد شد

 و همچنین بر اولیای الهی جناب علی قبل اکبر علیه بهائی مع آنکه بکمال صدق تکلّم نمود مع‌ذلک مفید نیفتاد بدلیل و برهان اقامهٴ حجّت نمودند انّا کنّا معهم اذ نطقوا بالحقّ اگرچه یک نفر از دوستان الهی قدری خارج از حکمت تکلّم نمود ولکن عفا اللّه عنه فضلاً من عنده

 و نذکر فی هذا المقام اباالفضل الّذی سجن لاسمی قل لا تحزن سوف یرون المخلصون شمس العدل مشرقة من افق العلآء کذلک یخبرک مولی الوری فی سجنه المتین

 و ما ذکرت فی المشاورة انّا جعلناها مرقاةً لسمآء الفوز و الفلاح طوبی لآخذی زمامها و حافظی مقامها صعود بآسمان امن و امان بمرقاة مشورت معلّق انشآءاللّه در جمیع احوال اهل اللّه باو متمسّک باشند

 یا ایّها الفائز بلقائی بی‌اعتدالیهای بعضی در اوّل امر بمنزلهٴ اریاح عاصفهٴ قاصفه نهالهای اطمینان و امید را برانداخت لذا دولت معرض و ملّت مضطرب چه که از اراده و احکام الهی غافل بودند و بارادهٴ خود عامل با آنکه نسیم صبح ظهور در مرور و مکلّم طور ناطق مع‌ذلک احدی عملی که لایق ایّام الهی باشد از ایشان ندید باین سبب عمر ظالم مدد یافت تا باین ایّام رسید هر صاحب بصری بآنچه ذکر شد شاهد و گواهست

 یا زین اقمار انصاف را غمام اعتساف منع نمود و از نور بازداشت و خورشید عدل را حجاب اکبر حائل گشت سبب و علّت ظلم علما بوده و هستند ایشانند حجاب کبیر و سحاب غلیظ ان استمع ما انزله الرّحمن فی الفرقان بدّلوا نعمة اللّه کفراً و احلّوا قومهم دار البوار امروز آنچه سبب اعلاء کلمه و انتشار امر الهی است تقدیس قلوب اولیاست از ضغینه و بغضا و از جمیع آنچه لدی اللّه مقبول نه قسم بانوار آفتاب معانی که چنین نفوس تحت لحاظ عنایت بوده و هستند ناصر و معین ایشان حقّ جلّ جلاله ظالم خاسر و مظلوم فائز نعم ما قیل من قبل

نامت عیونک و المظلوم منتبه

 یدعو علیک و عین اللّه لم تنم

 الیوم ملاحظهٴ اقتدارهای ظاهره ننمائید سیفنی ما تراه و یبقی ما نطق لک قلمی الأعلی در این ظهور حقّ ظالم را مهلت نداده و نخواهد داد و اگر ایّام معدوده نفسی باقی ماند این بمقتضیات حکمت بالغه است انّه لأمر آخر انّ ربّک لهو القویّ الغالب القدیر در جمیع امور مراقب امر باشید در ظلمت ظلم بمثابهٴ نجم منیر و در بحبوحهٴ اضطراب باسم حقّ مطمئن شاوروا فی الأمور متوکّلین علی اللّه المهیمن القیّوم طوبی لک یا زین بما ذکرت اسمی المظلوم المسجون و ذکرته بالعزّة فی کتابک انّه یجزیک احسن الجزآء انّه لا یضیّع اجر المخلصین

 و ما ذکرت فی امتی و ورقتی انّا نکبّر علیها من هذا المقام المنیع بشّرها بذکری ایّاها لتشکر ربّها الغفور الکریم

 و اینکه در باب فروش ملک نوشته بودید بأسی نه آنچه الیوم لازمست تمسّک و تشبّث باموری است که سبب ارتفاع امر شود سوف یبسط اللّه رزقکم و ینزل علیکم برکة من سمآء فضله انّه علی کلّ شیء قدیر فروختن ملک لأجل ابتیاع بیت آخر لدی الوجه مقبول و حقّ جلّ جلاله در هر حال بمصلحت دوستان خود ناظر است

 و نذکر فی هذا المقام ابنک عبدالحسین لیکون ذخراً له فی کتاب اللّه ربّ العالمین کلّ ذکر جری من قلمی الأعلی انّه لا ینفد بدوام اسمائی الحسنی یشهد بذلک کلّ عارف بصیر

 و نذکر ابنک الآخر الّذی سمّی بحسن یا حسن احسن کما احسن اللّه الیک ثمّ افرح بذکره البدیع انّه فی السّجن الأعظم ذکرک بما لا یعادله شیء ان انت من العارفین ان اغتنم ذکر اللّه و عنایته و کن من الشّاکرین

 و نذکر محمّد قبل علی و نوصیه بما یرتفع به مقامه بین العباد و یثبت ذکره فی کتاب اللّه العلیم الخبیر کذلک نوّرنا افق قلبک بشمس ذکری الحکیم ان اشکر اللّه بهذا الفضل العظیم

 یا حبیب یذکرک المحبوب من شطر السّجن اذ کان ناطقاً بسلطان مبین لا تعجزه شؤونات العالم و لا جنود الأمم و لا سطوة الظّالمین ینادی بأعلی النّدآء بین الأرض و السّمآء و یدعو الکلّ الی صراطه المستقیم و لا یری الظّالمین الّا کالفراش المتحرّک فی الهوآء کذلک نطق لسان العظمة فی مقامه الرّفیع

 اینکه در بارهٴ امنا ذکر نمودید جمیع آن در ساحت اقدس مقبول و از قبل از قلم اعلی حکمش جاری ولکن تعیین آن در عالم ظاهر معلّق است بوقت کلّ امر اذا جآء حینه یظهره اللّه بالحقّ انّه لهو المقتدر القدیر

 اگر از قبل نفسی را مخصوص مینمودیم و بطراز تخصیص مزیّن البتّه بر او وارد میشد آنچه که سبب حزن ملأ اصفیا و ملأ اعلی میگشت ولکن بعد از اطفاء نار مشتعله و سکون آن مجلس شوری بکمال روح و ریحان معیّن نمایند و در آن مجلس آنچه سبب علوّ و سموّ و سکون و وقار و اعمال طیّبه و اخلاق روحانیّه و کلمات نصحیّه و تهذیب نفوس غافله شود باقتضای ایّام بآن تمسّک نمایند الی ان یأتی اللّه بأمره انّه علی کلّ شیء قدیر حال این نفوس بامضای اولیا واقع شود در آن ارض اقرب بمصلحت است چه اگر اهل بغی و فحشا یعنی علمای عصر مطّلع شوند بر نفوسی که من عند اللّه معیّن شده‌اند البتّه بصدهزار کذب و تدلیس و حیل مزاحم امرا و وزرا شوند و اموری را که مقدّس از دنیا و شئونات اوست بطین ظنون و اوهام خود بیالایند و در محضر ایشان عرضه دارند انّ ربّک یقول الحقّ و یهدی السّبیل و هو الحاکم الآمر المقدّس العزیز الجمیل

 و فی آخر الکتاب نذکرک بذکر آخر لتفرح بفضل اللّه المهیمن القیّوم انّا اجبناک و قضینا لک ما اردته و نسأل اللّه بأن یغفر ما اردت له الغفران انّه لهو الرّحمن من قبل و من بعد و هو الغفور الکریم البهآء المشرق من افق سمآء عنایة ربّک علیک و علی اهلک و علی الّذین فازوا بهذا الأمر المبین

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۶ آوریل ۲۰۲۴، ساعت ۲:۰۰ بعد از ظهر